امکان قصد پایه‌محور در هوش مصنوعی و عدم آن در قصد اشراق‌محور

عرض من این است: خودآگاهی، فهم، قصد، درک معنا -به معنای وسیع- دو جور داریم. فهم و درک و قصد پایه‌محور، فهم و درک و قصد و آگاهی اشراق‌محور. این دو هست. فقط باید جلو برویم تا از هم جدا شوند و مصادیق آن را نشان بدهیم. در فقه هم به هر دوی اینها برخورد می‌کنیم. یعنی یک جاهایی هست که از دلیل فقهی می‌فهمیم که این جا قصد پایه‌محور کافی است. وقتی ما از ادله فقهیه فهمیدیم در این جا قصد پایه‌محور کافی است، و فرض بگیریم که ثابت شد در هوش مصنوعی می‌توانیم قصد پایه‌محور را محقق کنیم؛ که با پیشرفت ِآن، اگر الآن هم نباشد بعداً محقق می‌شود. در این صورت دیگر در مسأله فقهی سرگردان نیستیم و می‌گوییم ما از دلیل می‌فهمیم که در اینجا قصد پایه‌محور کافی است. اما یک جایی هست که قصد و خودآگاهی، اشراق‌محور است؛ در آن جا از دلیل می‌فهمیم که آن را می‌خواهند. وقتی آن را می‌خواهند، نمی‌توانیم سراغ دیگری برویم.

مثال ساده‌ای را عرض کنم؛ همه می‌دانیم که شما می‌توانید برای کسی که متوفی است ای حاج است، برای حج نائب بگیرید تا حج را انجام دهد. الآن به اتکاک خودتان بگویند یک ربات کامل هوشمند -با هوش عمومی- آمده، آیا می‌توانیم آن را نائب حج کنیم یا نه؟ فرض هم گرفتیم که قصد پایه‌محور هم داشته باشد. در اینجا می‌توانیم بگوییم که از ادله شرعیه معلوم می‌شود که صرف قصد پایه‌محور کافی نیست. اگر کسی می‌خواهد نائب در حج شود، باید با پشتوانه قصد عبادی و امتثال امر و نیت باشد و این کارها از هوش پایه‌محور برنمی‌آید، بلکه هوش اشراق‌محور می‌خواهد. وقتی جلوتر رفتیم تفاوت اینها روشن می‌شود. من کلی ِآن را عرض کردم تا ببینیم سر می‌رسد یا نه. گمان من به این صورت است.

شاگرد: این دو اصطلاح از خودتان است؟

استاد: بله، من جایی ندیده‌ام. ولی در دسته‌بندی‌ای که در ذهن من هست به این صورت است. هوشی که پایه‌محور باشد، یعنی زمینه‌ای را فراهم کنیم که ظهور کند. یک کرسی فراهم می‌کنیم؛ هر کرسی‌ای فراهم شود، می‌تواند یک چیزی در آنجا ظهور کند؛ پایه‌محور که می‌گوییم به این معنا است. در مباحثه، اصل حرفش را مفصل گفته‌ام. یک کرسی فراهم می‌شود و یک چیزی ظهور می‌کند. اگر ما قدرتمان را بالا ببریم و کرسی‌ای که سلطان می‌تواند روی آن بنشیند، فراهم کنیم که می‌تواند یک چیزی در آنجا ظهور کند، هر چه قدرتمان را بالاتر ببریم، خب ما داریم مظهر درست می‌کنیم. وقتی پایه و کرسی ِآن چیز فراهم شد، آن چیز ظهور می‌کند. در تکوینی و اعتباریات به مثال‌هایش می‌رسیم. اما یک جایی هست که نه، قصد و آگاهی‌ای است که اشراقی از نفس مجرد است. یعنی نفس مجرد به اضافه‌ی اشراقیه، کار انجام می‌دهد. آن جا که نفس مجرد با اضافه اشراقیه یک چیزی را احداث می‌کند، آنجا این هوش پایه‌محور نمی‌تواند بیاید. روشن است که نمی‌تواند بیاید، چون اینجا جایگاه کسی است که روح دارد. حتی از خود تورینگ نقل کرده‌اند؛ چند سؤال مطرح می‌کند؛

هوش مصنوعی‌ای باشد که احساسات داشته باشد، خجالت بکشد و ...، به همه این‌ها جواب مثبت می‌دهد. تا به جایی می‌رسد که می‌گوید یک هوشی داشته باشیم که روح داشته باشد، می‌گوید ما نمی‌خواهیم این را بگوییم. چون یک نحو بی‌احترامی نسبت به قدرت خلق الهی از عالم الهیات است. یعنی وقتی محدوده روح می‌شود، تعبیری می‌آورد و می‌گوید ما در اینجا بایبی نمی‌کنیم. در صفحه تاریخ هوش مصنوعی عبارت ایشان را آورده‌ام. همین طور هم هست. یعنی به جاهایی می‌رسد که این طور می‌شود. مهم، تمیزی آن است. الآن که من عرض می‌کنم، در هاله‌ای از ابهام است و تشخیص مصادیق آن مشکل است. هر چه جلوتر برود، روشن می‌شود که کجاست.

شبیه آن رادیو که عرض کردم. در رادیو دیگر به آنتنی می‌رسیم که می‌فهمیم مودال شدن جریان الکتریکی در سیم‌های بعد از آنتن، از بیرون می‌آید. به این مرز رسیده‌ایم که دیگر می‌فهمیم این صدای رادیو از بیرون است.

بازبینی #3
ایجاد شده 31 ژانویه 2024 14:22:46 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 ژانویه 2025 15:26:45 توسط ... .